

کابوس در آلپ

فیلم مستند - 25 دقیقه



روایتی از: جمشید گل‌مکانی

در شروع فیلم، کارگردان خودش را معرفی می‌کند: "تبعیدی‌ام. زمستان 1982، در سن 25 سالگی خودم را از دیکتاتوری آیت‌الله‌های حاکم ایران نجات دادم. از مرز پاکستان از وطنم گریختم. در ایران خبرنگار و عکاس مطبوعات بودم. در مسیر تبعید، اتفاقی به فرانسه رسیدم و در این کشور ماندنی شدم. از چهل سال پیش هر روز با طعم تلخ کنده شدن از کشور زادگاهم زندگی می‌کنم. البته هر روز طعم شیرین و گوارای پیروزی در نه گفتن به زور و فشار به حاکمان کشورم را هم با لذت زیاد مزه مزه می‌کنم".

ج. گل‌مکانی برای ساختن یک فیلم مستند به مرز فرانسه و ایتالیا، در کوه‌های آلپ می‌رود. مهاجرهای کشورهای آفریقایی که با دشواریهای زیاد با گذشتن از قاره آفریقا و دریای مدیترانه جان سالم به در می‌برند، غیر قانونی از قله‌های پر برف از مرز ایتالیا رد می‌شوند و خودشان را به فرانسه می‌رسانند. تا به حال، چهار مرد و یک زن در این مسیر مرده‌اند. تعدادی بر اثر سرما پایشان قطع شده است. چند نفر از کوه پرت شده‌اند. از سال 2020 اکثر مهاجران افغان و ایرانی هستند. بین آنها زوج جوان با کودکان خردسال زیادند. شنیدن سرگذشتشان خیلی سخت است. کم و بیش همه از یک مسیر آمده‌اند. از ترکیه، قاجاقی، با قایق‌های کوچک خودشان را به جزیره‌های یونان رسانده‌اند. زندگی در جزیره‌ها را به جهنم تشبیه می‌کنند. پس از خلاص شدن از جهنم، پای پیاده، غیرقانونی، کشورهای مونته‌نگرو، آلبانی، بوسنی، کوراسی، اسلوانی و ایتالیا را پشت سر گذاشته‌اند. حدود شش هزار کیلومتر پیاده آمده‌اند.

شنیدن آنچه بر زنان جوان و فرزندان‌شان رفته سخت است. خشونت و ترس در مسیر دشوار فرار به آنها زیاد آسیب زده است. به خصوص خشونت و بی‌رحمی پلیس کشور کوراسی. فیلم گرفتن و شنیدن زندگی این مهاجران و پناهندگان حکایت نابرابری، بی‌عدالتی، خشونت، ناامنی، زور و فشار درازمدت در سطح دنیاست.

کارگردان روایت کابوسش در آلپ را با این جمله تمام می‌کند: "همگی رویاهای زیبایی از زندگی در اروپا دارند. همگی خوشبین هستند تا به آرزوهایشان که یک زندگی ساده و آرام است برسند. از زجر زندگی در تبعید چیزی نمی‌گویم تا همچنان پرتلاش به راهشان در مسیر تقاضای پناهندگی در یک کشور اروپایی ادامه بدهند. بعدا خودشان با واقعیت‌های ناگوار برخورد می‌کنند. در برابر انبوهی از تحقیر مهاجران در کشورشان، خطرکردن در گریز از مرزها و آرزوهای شیرین برای آینده که فقط حبابی از رویا باقی می‌ماند حرفی به آنها نمی‌زنم. کابوس رهايم نمی‌کند".

